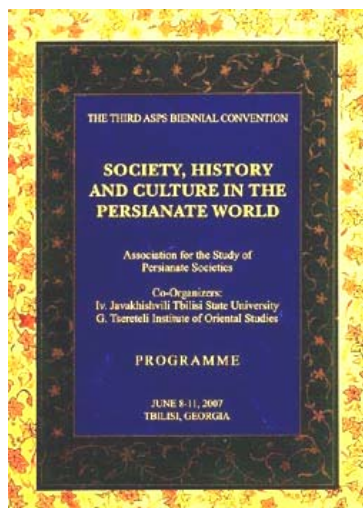


حبیب برجیان

گزارش سومین مجمع انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان
تفلیس، ۸-۱۱ ژوئن ۲۰۰۷

در روزهای جمعه تا دوشنبه هجدهم تا بیست‌ویکم خرداد ۱۳۸۶ سومین مجمع دوسالانه انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان (ASPS*) در پایتخت گرجستان برگزار شد. میزبانان سابق مجمع شهرهای دوشنبه و ایروان بترتیب در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ بودند. بخلاف کنفرانسهای معمول ایران‌شناسی که در اروپا و آمریکا برگزار می‌شود، انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان نشستهای خود را در منطقه مورد مطالعه خویش برگزار می‌کند تا رفت‌وآمد پژوهندگان بومی آسان و کم‌هزینه باشد و هم شرکت‌کنندگان بتوانند از نزدیک با یکی از کشورهای سهم در حوزه فرهنگ ایران آشنایی به‌مرسانند.



کمیته اجرایی کنفرانس در نیویورک، برای مجمع امسال هشتاد مقاله را از میان حدود دو تا سه‌برابر درخواستها پذیرفت. معیار داوری در درجه اول کیفیت گفتارها و سپس ظرفیت مجمع بود. کوشش ما بر این بود که ترکیب دعوت‌شدگان نمودار همه کشورهایایی باشد که چه در منطقه و چه در غرب سهمی در ایران‌شناسی دارند، هرچند در این زمینه جز توفیق نسبی بدست نیامد. برای مثال از کابل مقالات پنج استاد زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شده و مقدمات

سفر آنها به تفلیس فراهم آمده بود که خبر آمد رئیس دانشگاه کابل مخالفت کرده و دو استاد دیگر را پیشنهاد نموده. چکیده مقالات ایشان درخور جمعی نبود که تفاهم فیما بین جوامع و فرهنگها را ترویج می‌کند نه گرایشهای قبیله‌ای را.

از سوی دیگر مشکلات اخذ ویزا، تهیه بلیط هواپیما، و زمان کنفرانس مانع از شرکت گروهی از دعوت‌شدگان بود. معهدا شرکت نزدیک به پنجاه تن میهمان و بیست سخنران از کشور میزبان ضامن رونق کنفرانس بود. میهمانان از جمله عبارت

* Association for the Study of Persianate Societies

در فارسی این انجمن را «انجمن مطالعه جوامع فارسی‌زبان» نیز می‌خوانند.

بودند از کیمیه مائدا و هیروتاکه مائدا (ژاپن)، اشتیاق احمد ظلّی (دانشگاه علیگره هند)، سلیم مظهر (دانشگاه پنجاب در لاهور)، روشن رحمانی (دانشگاه دولتی تاجیکستان)، علی اشرف صادقی (دانشگاه تهران و فرهنگستان)، محمدرضای سحاب (مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب)، سکندر امان‌اللهی (دانشگاه شیراز)، محمود جعفری دهقی (دانشگاه تهران)، اکبر ایرانی (مرکز پژوهشی میراث مکتوب)، مهدی فریور (تهران)، گارنیک آساطوریان، ویکتوریا آرکلووا، وردان (وارطان) وُسکانیان، لوسیا غازاریان، هاسمیک گِگوسیان، واهه بویاجیان، خاچیک گُورگیان (ایروان)، مارک اسمورژینسکی (لهستان)، ولادیمیر بویکو و ویکتوریا کریوکوا (روسیه)، جین لوئیشن (لندن)، هوشنگ-اسفندیار شهابی (بوستون).

گرجستان اهمیت بسیاری برای این جمع قائل شد و در میزبانی سنگتنام گذاشت. این کیفیت از همان مراسم افتتاحیه بعد از ظهر جمعه که در تالار اجتماعات دانشگاه دولتی تفلیس با حضور استاتید و دانشجویان منعقد شد، نمودار بود. نخست گئورگی خوبوآ رئیس دانشگاه در سخنرانی کوتاهی به زبان گرجی خیرمقدم گفت و همزمان سخنان وی را تئا شورغائیا استاد همان دانشگاه به فارسی روان ترجمه کرد. سپس نگارنده این سطور بعنوان دبیر کنفرانس درباره گزینش تفلیس برای میزبانی و علت وجودی و سوابق فعالیت‌های انجمن پژوهش در جوامع فارسی-زبان گزارشی را بعرض حضار رسانید (ترجمه فارسی این سخنرانی ذیلاً خواهد آمد). پس از آن تاماز گامقرلیدزه رئیس آکادمی علوم گرجستان از اهمیت جمع برای گرجستان و جایگاه تفلیس بمنزله پلی میان شرق و غرب سخن راند و بیتی را از دیوان غربی شرقی گوته تضمین گفتار خود نمود. سخنران بعدی، گئورگی سانیکیدزه، مدیر انستیتوی خاورشناسی، بعنوان سرمیزبان کنفرانس، گفتاری در باب تأثیر فرهنگ ایران در گرجستان و موقع ایران‌شناسی در آن کشور ایراد کرد. پس از او جمشید گیوناشویلی، سفیر سابق گرجستان در تهران، خطابه‌ای غرا به فارسی فصیح ایراد کرد. سرانجام نطق مفصل سعید امیرارجمند، رئیس انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان، تحت عنوان «اهمیت ادب سیاسی در گسترش اسلام ایرانی» به انگلیسی، فتح باب گزارشهای علمی جمع بود.

پس از آن ضیافتی از سوی رئیس دانشگاه تفلیس به افتخار میهمانان در تالار باشکوهی برپا شد. در آنجا نمایشگاهی مرکب از تصویر و اسلاید از گرجی‌تباران ساکن در فریدن اصفهان، به اهتمام سید مؤلیانی که از دانشگاه اصفهان شرکت داشت، دایر بود. آقایان هاشمی و چگینی از جانب سفارت جمهوری اسلامی در ضیافت حضور بهمرساندند ولی سفیر ایران دعوت دانشگاه را بی

پاسخ گذاشت. آخر چنین رویداد مهم فرهنگی به‌همت دانشگاهیان ایالات متحده برگزار می‌شد و عمده هزینه آن از محل اعانه مؤسسات عام‌المنفعه آمریکا گردآمده بود.

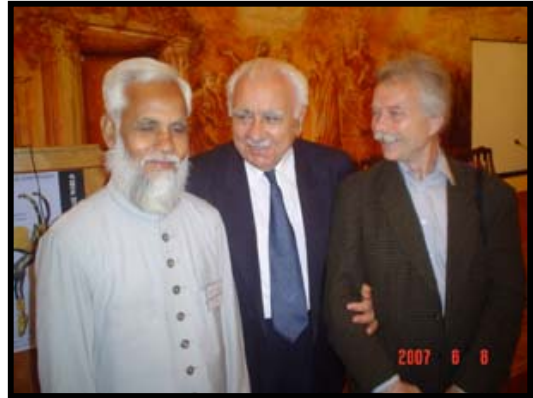
در روزهای شنبه و یکشنبه و نیمی از دوشنبه، جلسات علمی مجمع در انستیتوی خاورشناسی برگزار شد. سخنرانیها در دو تالار بصورت متوازی دایر بود. در هر یک جلسات بیستگانه سه یا چهار نفر گزارش خود را به‌انگلیسی یا فارسی قراءت کردند. موضوع جلسات عبارت بود از زبان فارسی در قفقاز، دستور زبان فارسی، آموزش فارسی، زبانها و گویشهای ایرانی، نسخه‌های خطی، ادبیات فارسی، خاورشناسی، مردم‌شناسی و هویت، فرهنگ و فولکلور، موسیقی، دین و اساطیر، هنر، زنان، قرون وسطی، ایران صفوی، گرجستان و ایران، تفلیس و جوامع فارسی-دان، تاریخ اجتماعی و سیاسی، روشنگری و تجدد. برنامه کامل سخنرانیها در سایت اینترنتی انجمن مندرج است.[†] خلاصه مقالات را نیز که در یک جلد صد و شانزده صفحه‌ای در ایروان به‌چاپ رسید و میان شرکت‌کنندگان توزیع شد، در سایت می‌توان یافت. (با سپاس از مساعی دکتر گارنیک آساطوریان که مسؤولیت طبع را پذیرفت و در فرصت اندک سه‌روزه کار را در حد کمال به-انجام رسانید.)

در آن چند روز مجالی بود تا از نزدیک با انستیتوی خاورشناسی و کارمندان آشنا شوم. انستیتو تا چندی پیش شعبه‌ای از آکادمی علوم بود و اکنون نهادی مستقل است و بنام گ. تسرتلی استاد فقید عرب‌شناس نامگذاری شده است. اهتمام دانشمندان گرجی را در مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی بمراتب بیش از میزان انتظار یافتم و ارتباطشان را با کانونهای علمی جهان فزاینده. از اساتید ارشد اینجا دکتر گریگل برادزه صاحب تحقیقات کنجکاو و موشکاف در تاریخ میانه و نوین ایران و قفقاز و روابط تاریخی-فرهنگی گرجستان و ایران و آسیای مرکزی‌ست. نیک که بنگریم خواهیم دید ایران-شناسان گرجی در حقیقت تاریخ خویش را در سرگذشت درهم‌تنیده دو کشور می‌جویند نه چون خاورشناسان اروپایی که کشورهای دوردست و بیگانه را مطالعه می‌کنند. پژوهنده دیگر تاریخ، گئورگی (جرج) سانیکیدزه، سرپرست انستیتو، استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه دولتی تفلیس نیز هست و در پاریس و یرکلی و ژاپن استاد مدعو بوده است. از دیگر چهره‌های برجسته انستیتو دکتر جمشید گیوناشویلی را باید نام برد. وی در خانواده یک مهندس راه‌آهن شوروی در



[†] www.persianatesocieties.org

تهران زاده شد و تا شانزده سالگی در کالج آمریکایی (دبیرستان البرز آینده) تحصیل کرد. در مراجعت به وطن، خاندان گیوناشویلی مغضوب شده سالیان دراز در تبعید بسر بردند. پس از مرگ استالین که به تفلیس بازگشتند جمشید گیوناشویلی به انستیتو راه یافت و مآلاً به مدیریت شعبه زبانهای هندوایرانی رسید، رسالات ارزنده از جمله در مطالعه آزمایشگاهی فنولوژی زبان فارسی نوشت، و پس از استرداد استقلال کشورش یازده سال سفیر گرجستان در تهران بود. این سرگذشت پرحادثه و درعین حال پرحاصل توأم با سیمای نجیب و صدای گیرا و ادب و نزاکت فطری از استاد گیوناشویلی شخصیتی بتمام معنی محترم و هم منحصر بفرید گرجی و ایرانی ساخته است.



مارک اسورژینسکی، جمشید گنهاسلدا، اشتیاق احمد ظل.

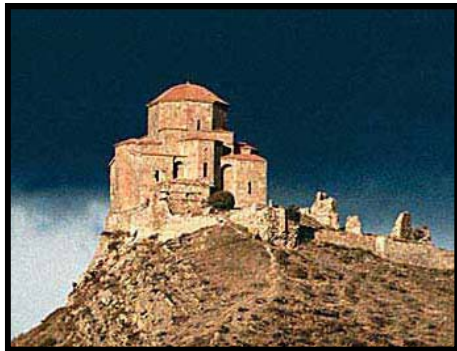
آموزش فارسی در تفلیس از کیفیت مطلوبی برخوردار است و ایران‌شناسان گرجی عموماً بسهولت به فارسی گفتگو می‌کنند. فارسی بعضی از دانشجویان در حدی بود که مهمانان را در گردشها راهنمایی کنند. فارسی علاوه بر دانشگاه در انستیتوی آسیا و افریقا تدریس می‌شود. این مؤسسه خصوصاً در ساختمان انستیتوی خاورشناسی مستقر است و سالانه پنجاه دانشجو می‌گیرد. با دو محصل عراقی آشنا شدم که فارسی را اینجا آموخته بودند. چندین کتاب درسی آموزش فارسی مخصوص تدریس به زبان‌آموزان گرجی فراهم آمده است. یکی از آنها متون قراءت فارسیست فراهم آورده دکتر مانانا کواچادزه که سعادت دریافت یک نسخه از آن نصیب بنده شد. باز از همین بانوی دانشمند که استاد دانشگاه دولتی تفلیس است پژوهشی از گویش لاهجی منتشر شده است. این دیالکت از جنس فارسی-تاتی شروان است و گویشوران آن قرنی پیش به مرکز گرجستان مهاجرت کردند. تحقیقاتی از این نوع که به زبان گرجیست بیرون از گرجستان ناشناخته مانده است.

اما در دانشگاه دولتی تفلیس تدریس ادب و تاریخ ایران همزمان با تأسیس دانشگاه در سال ۱۹۱۸ آغاز شد و در ۱۹۳۹ در کرسی فیلولوژی ایرانی سازمان یافت - دیپارتمانی که پس از قریب هفتاد سال کماکان فعال و پویاست و این کیفیت برغم تحول شتابان نظام آموزش عالی در گرجستان و تأسیس دانشگاههای خصوصی و رشته‌های تحصیلی مقرون بصرفه است. مدیریت کرسی تا ۱۹۵۳ با یوستین آبولادزه بود. سپس داوید کُبیدزه نزدیک سی سال کرسی را اداره کرد. همو «تاریخ ادبیات فارسی» را برای

همزبانان خود نوشت و سومین مجلد از روایات گرجی شاهنامه را به طبع رسانید. داستانهای شاهنامه از قدیم به نثر و نظم در این کشور رواج داشته و رخنه آن در فرهنگ بومی چندان بوده که نامهایی چون زوراب (سهراب) و تاماز (طهماسب) و زال و گیو و گودرز و کتوان (کتایون) از اسامی رایج گرجیست. استاد فقید دیگر همین دیارتمان آلکساندر گواخاریا با همکاری ماگالی تودوآ ویس و رامین را به طبع رسانید (در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، به مدیریت زنده یاد پرویز ناتل خانلری). در تصحیح انتقادی این طبع، علاوه بر نسخه‌های خطی فارسی، از ترجمه گرجی منظومه که با زمان زندگی شاعر آن فخرالدین اسعد گرگانی فاصله‌ای ندارد بهره گرفته‌اند. پس از گواخاریا، دکتر نیکلز ناخوتسریشویلی، استاد زبانهای ایرانی، ریاست کرسی را در دانشگاه بمدت سه سال عهده‌دار بود و همو در دو سه سال اخیر مقام رایزنی سفارت گرجستان را در تهران داشته است. در گردشها از راهنمایی بیدریغ و فروتنانه دکتر ناخوتسریشویلی برخوردار بودیم.

گردش در تفلیس و پیرامون، در حاشیه کنفرانس و جزو برنامه‌های آن بود. روز پنجشنبه قبل از شروع جلسات دسته‌جمعی با اتوبوس بسوی متسختا (به‌سکون اول و دوم و سوم) پایتخت باستانی گرجستان در فاصله نیم‌ساعتی تفلیس به‌جانب شمال‌غرب رانیدیم. جاده پیچاپیچ کوهستانی محاذی رود کُر یا کورا سربالا می‌رفت و با عبور از چند پل در ساحل چپ یا راست امتداد می‌یافت. این رودخانه از کوهستان مرکزی گرجستان می‌خیزد، گرجستان شرقی و جلگه شروان را می‌پیماید تا با ارس یکی شده به بحر خزر بریزد. رود کورا در زبان گرجی Mtkvari خوانده می‌شود که احتمال می‌دهند در زبانهای قفقازی ریشه داشته باشد و لفظ کُر یا کورا کوتاه‌شده آن باشد. اما مصادر کلاسیک رودخانه را نامور از کورش کبیر می‌دانند. اگر این انتساب درست باشد، نظر به ضبط «کُر» (نه «کور») در مآخذ اسلامی از نام این رود، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً لفظ کورش اگر بعنوان نام مردان به فارسی دری می‌رسید به‌همین صورت «کُر» می‌بود و ثانیاً تلفظ آن در فارسی باستان با کاف مضموم بوده است نه با مصوت بلند. (بازسازی از آنرو لازم است که اشتقاق «کورش» دانسته نیست و قراءت واحد از خط میخی فارسی باستان بدست نمی‌آید.) موضوع را با همراهان در میان گذاشتم. دکتر صادقی یادآور شد که علاوه بر «کُر» قفقاز، روده‌های همنام در فارس و خراسان هست. بعداً در حدود العالم (۲۵، ۴۱) ضبط «کُرکت» (= شهر کُر) را هم دیدم - ظاهراً همان کوروپلیس (= شهر کورش) منابع

یونانی در اُسروشنه. شواهد بیشتر به روشن شدن اصل این نام کمک خواهد کرد.



باری از بلندی، شهرک متسختا در پیچش کورا با چشم اندازی از گنبدهای مخروطی و درختان کبوده نمایان شد. اولین دیدارمان از کلیسای جوارب بود که در بلندترین نقطه آن حدود در لبه پرتگاه مشرف به درّه ایستاده است. این دیر بزرگ یکپارچه از سنگ سادگی و تناسب و استحکام کهنترین یادگارهای معماری قفقاز را به نمایش می‌گذارد. پس از ساعتی تماشا، به رسم زائران دسته‌ای شمع افروختیم و بسوی متسختا سرازیر شدیم. از سه کلیسای باستانی این شهر مجال دیدن یکی را داشتیم. نام آن سوتیتسْخولی (با دو سین ساکن) بمعنی «ستون زنده» مرا به یاد ستون حنانه انداخت. تنوع معماری و تزئینات داخلی و الحاقات تودرتوی این بنای سنگی عظیم حکایت از تاریخی پرفراز و نشیب و فرهنگی ترکیبی دارد. شمایل قدیسن موضوع شیوه‌های گوناگون نقاشی بر گچ و کنده‌کاری بر چوب و پرده‌های فاخر است. بر دیواری یک نقاشی تمام‌قد از جانوران گوناگون کشیده شده بود. گفتند صحنه‌ایست نمادین از توالی دگردیسی روح در رستاخیز و مقتبس از انجیل یوحناست. در نزدیکی محراب، سنگقبری با محکوکات عربی در جوار نظایر گرجی و روسی دیدیم اما هیچیک از همراهان نتوانست هویت صاحبش را شناسایی کند. مزار شاهان و سرداران با نشان شمیر - صورت دیگری از صلیب - مشخص است و اتحاد دین و دولت را در تاریخ این ملت کهنسال مسیحی از قرن چهارم بعد تداعی می‌کند. پیش از آن در گرجستان آیین مزدیسنی روبه‌گسترش بود. بعضی از دیوارها خالی از تصویر و با گچ سفید اندوده بود. علت را جویا شدیم. گفتند پس از تصرف قفقاز، کلیسای ارتدکس روس فرمان محو آثار بومی را از کلیساها داد. در دوره شوروی که تعصب مسیحی از میان برخاست شروع به احیای نقاشیها از زیر گچ کردند، اهتمامی که همچنان برقرار است. بعداً در بازدید از موزه ملی گرجستان، دختر راهنما تمثالهایی از مسیح را نشان داد که روسها سبک گرجی نقاشی از سیمای او را، با چشم و ابروی مشکی، به سیاق روسی تغییر داده بودند. باری، در سالهای استقلال، کلیساها تحت بازسازی بوده است و دین نیز پس از دوران هفتاد ساله شوروی رفته‌رفته نیرو می‌گیرد. سوار اتوبوس شهری که بودیم متوجه شدم از جلو هر کلیسا که می‌گذریم برخی از سرنشینان بر سینه صلیب می‌کشند.

پنج نشان صلیب بر پرچم گرجستان که بتازگی از روی درفشهای قرون وسطی وضع شده نقش بسته است.

دیدار نیمروزی مابین جلسات روز یکشنبه از موزه ملی گرجستان آنقدر کوتاه بود که فقط فرصت گردش در قسمت خاورزمین را به شرکت‌کنندگان جمع داد. این قسمت از موزه عبارت از چند تالار و دارای مجموعه‌ای جامع از هنر عصر قاجار است. تعداد زیادی پرده نقاشی، بیشتر پرتره شاهزادگان قاجار، و قالی و گلیم و قلمکار و شال و قبا و ارخالق و صنایع نفیس فلزی و سفالین در اینجا هنرمندانه چیده شده و سرپرستی آن با خانم دکتر ایرینا کُشیدزه است که از سازماندهان کوشای کنفرانس بود. روزی دیگر برای دیدن بخش تاریخ هنر به موزه ملی آمدم. هنر باستانی گرجستان از یونان مایه‌ور است و از عهد بیزانس صبغه کلیسا می‌گیرد. اشیاء آلانی و آسی از شمال گرجستان نیز در موزه محفوظ است. نقاشی نوین گرجستان در جهان جایگاهی برای خود دارد و موسیقی و هنرهای نمایشی آن نیز. موزه دیگری که دیدم موزه تاریخ شهر تفلیس بود که در یک کاروانسرای قدیمی مستقر است و آن عبارت از غرفه‌هاییست در چند طبقه در پیرامون صحن گشاده میانی.

ضیافت رسمی کنفرانس یکشنبه‌شب در رستوران علی‌بابا برگزار شد. فرصتی بود تا با آداب صرف غذا که گرجیان بدان مشهورند آشنا شویم. خوراکیهای لذیذ و مخلّفات چو خاچاپوری و خینگالی پیاپی سرو می‌شود. تعارفات پذیرایی بسیار است و مراعاتش واجب. هرچومرجی که گاه در سیاست کشور دیده می‌شود در زندگی خصوصی گرجیها جایی ندارد و در سر میز شام روا نیست. سفره‌سالاری موسوم به «تامادا» برحسب سن و سال و مقام اجتماعی و حسن مدیریت تعیین می‌شود و او با معاون یا معاونانی که برمی‌گزینند امور سفره را اداره می‌کنند. به فرمان تامادا یا با کسب اجازه از او، هر کس برمی‌خیزد و بفراخور حال و هوای مجلس سخنانی شیرین و محبت‌آمیز در مروّت دوستان و خوشقدمی مهمانان اظهار می‌دارد. این صحبتها که معمولاً کوتاه هم نیست با فواصلی کوتاه تا انجام مجلس با بانگ نوشانوش همراه است. آوازه این مردم خونگرم در شراب‌اندازی و خوشگذرانی و میزبانی، رونق صنعت توریسم را به ارمغان آورده. کار و بار رستورانها سگه است و چند کوچه سنگفرش را نزدیک رودخانه مخصوص کافه‌نشینی به سبک اروپایی قُرق کرده اند.

در نیمروز دوشنبه، پس از پایان یافتن جلسات، مراسم گشایش شعبه انجمن در تفلیس برگزار شد. دفاتر انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان پیشتر در شهرهای تهران، شیراز، دهلی نو،



دوشنبه، خارغ بدخشان، ایروان، کراکوف لهستان، وین، و تاشکند دایر شده بود. دفتر شعبه تفلیس در «اطاق ایران» واقع در طبقه هفتم ساختمان انستیتوی خاورشناسی استقرار یافت.

از راست به چپ، نشسته: نگارنده، محمدرضای سحاب، مارک اسمورژینسکی، گریگل بیرادزه، مهدی فریور، دو دانشجوی عراقی و در پشت سر آنها اکبر ایرانی؛ ایستاده: مهدی محمدزاده، سید مولیانی، محمود جعفری دهقی، هوشنگ-اسفندیار شهابی، جمشید گیوناشویلی، هلن گیوناشویلی، علی‌اشرف صادقی، سلیم مظهر، گئورگی سانیکیدزه، کیمیه مائدا، افسانه خاتون آبادی، تینا شورغائیا، هیروتاکه مائدا، مزیا

این تالار محل نگاهداری کتابهای اهداییست و طرحی ساده و زیبا با طاقچه‌های جناغی دارد. میزبانان گرجی آخرین

پذیرایی رسمی جمع را از مهمانان در اطاق ایران بعمل آوردند. آخرین برنامه مجلس اختتامیه بود با سخنرانی دکتر سانیکیدزه و این نگارنده. چون مجلس را آشنا و بیریا و خالی از رسمیت و اضطراب روز نخست یافتم، فارسی را برای بیان سخنانم برگزیدم. از نظر درک مطلب از سوی مستمعان نیز ظاهراً بُرد با فارسی بود. از زحماتی که کمیته‌های اجرایی در نیویورک و تفلیس کشیده بودند صمیمانه قدردانی کردم، بویژه از دکتر سانیکیدزه دبیر کمیته اجرایی تفلیس که در چند ماه گذشته به دهها پیام ایمیل ما همواره پاسخهای دلگرم‌کننده داده بود و هرگز نگذاشت دشواریهای ناشی از محدودیت بودجه انجمن یا امکانات اندک در تفلیس مانع از وقوع کنفرانس و حتی کاهش کیفیت آن گردد. کمالجویی این مدیر باکفایت و همکارانش نمودار طبع بلند ملت گرجستان است.

بعد از ظهر همان روز تاماز گامقرلیدزه (توماس گامقرلیدزه) تنی چند از شرکت‌کنندگان ایرانی را دعوت به صرف قهوه در آکادمی علوم کرده بود. دکتر صادقی و مهندس سحاب و دکتر شهابی و نگارنده این سطور شرفیاب شدیم. عمارت آکادمی از بیرون عظمتی نداشت لیکن درون که رفتیم در و دیوار گواهی

از اصالت این بارگاه علم می‌داد. در سرسرای طبقه دوم نیم‌تنه آکادمیسینهای فقید را از مفرغ ریخته بودند. تمثال موسخلیشویلی را بجا آوردم - رئیس اسبق آکادمی و عالم ریاضیات کاربردی و مکانیک جامدات که رساله‌اش در تئوری الاستیسیته به انگلیسی نیز ترجمه شده و تالی اثر تیموشنکو



در همین زمینه شمرده می‌شود. رئیس کنونی آکادمی نیز اعتبار عالمگیر دارد. شهرت گامقرلیدزه بیش از همه مرهون کتاب قطور دو جلدی «زبان هند و اروپایی و هند و اروپاییان» است که با همکاری ایوانف در سال ۱۹۸۴ به زبان روسی و ده سال بعد به انگلیسی منتشر شد. مؤلفان این کتاب به بازسازی زبان هند و اروپایی مادر

پرداخته‌اند و فرضیه‌ای را مطرح ساخته‌اند که خاستگاه هند و اروپاییان را نه در استپهای شمالی پُنطیک بلکه در آناتولی مرکزی می‌داند. بنا بر این فرضیه، که لغات ناظر بر جغرافیای طبیعی زبان مادر را شاهد می‌گیرد، هند و اروپاییان از جنوب رشته البرز به آسیای مرکزی رفته بحر خزر را از شمال دور زدند و در اروپا پراکنده شدند. ترجمه مقاله-ای در توضیح این تئوری، در همان سال انتشار کتاب، اولین ترجمه من از انگلیسی به فارسی بود.

آکادمیسین گامقرلیدزه از جامعترین علمای طراز اول در علوم انسانیست و عضویت آکادمیهای علوم چندین کشور را داراست. در زبان‌شناسی نظری و ساختاری و آموزشی و نیز زبانهای متروک سومری و سامی و جتی و قفقازی صاحب‌نظر شمرده می‌شود، از مدافعان نظریه‌پرداز تئوری صامتهای حلقی در زبان هند و اروپایی مادر است و در خاورشناسی و تاریخ نیز دست دارد. علم محض به کنار، گامقرالیدزه مدیری مبرز نیز هست و علاوه بر آکادمی چهل سال گروه زبان‌شناسی دانشگاه تفلیس را اداره کرده و سرپرستی انستیتوی خاورشناسی را تا پارسال بعهده داشت. از مسؤولیتهای سابق او می‌توان محض نمونه ریاست انجمن زبان‌شناسی اروپا، سردبیری مجله «مسائل زبان‌شناسی» آکادمی علوم شوروی و سپس روسیه، و وکالت پارلمان گرجستان را ذکر کرد. در پایان این مُعارفه آخرین شماره از بولتن آکادمی با مقالاتی به دو زبان گرجی و انگلیسی به ما میهمانان اهداء شد.

دو روز فراغت پس از کنفرانس به گردش در شهر گذشت. رود کورا بسان ماری خزان در کف درّه‌ای خرم از میان تفلیس می‌گذرد و پهنه ناهموار شهر چشم‌اندازها را از یکنواختی درمی‌آورد. در شیب پوشیده از درخت تپه‌ها و صخره‌های مُشرف به-

رودخانه تعدادی تکقلعه و تکبرج و تککلیسا جلوه‌گر است. جاذبه‌های سیاحتی تفلیس یکی‌دوتا نیست. معماری شهر ترکیبیست از سبک قفقازی قرون گذشته با کوچه‌ها و پسکوچه‌های خوش‌طرح و باغهای باصفا و عمارت‌های بالاخانه‌دار از یکسو و شیوه شوروی سده بیستم با میدانهای دلگشا و بناهای باشکوه و خیابان‌بندی صحیح. سلیقه است که از در و دیوار می‌بارد. رنگ‌آمیزی شاد ساختمانها و نقاشیهای دیواری جابه‌جا خود می‌نمایند و فضای شهر صحنه نمایش هنر پیکرتراشان است. تفلیس آنچنان مرا مجذوب کرده بود که دیدار از شهر هنرپرور مونیخ - در راه بازگشت به نیویورک - در نظرم عادی بلکه خالی از لطف آمد.

از طرف دیگر، نماهای شیشه‌ای و نئونهای بنفش - که نه همه - جا با بافت قدیمی تفلیس سازگار است - همگام با رونق بازرگانی رو به تزاید است. اینها نماینده فصلی نوین در تاریخ جمهوریست. گرجستان با همان صراحتی که دو قرن پیش به سیادت روسیه گردن نهاد تا از قید اسارت قاجار و عثمانی خلاص شود، اکنون در بُریدن از روسیه ثابت‌قدم است. صرف‌نظر از جمهوریهای بالتیک که حسابشان جداست، گرجستان یگانه جمهوری شوروی سابق است که توانسته خود را از مدار مسکو بیرون بکشد. در تلافی این جسارت تاریخی، روسیه به جبرانهای تجزیه - خواه ایالت اجاز و ولایت اُستیا یا ایرستان جنوبی در خاک گرجستان دامن می‌زند. امید توفیق گرجستان در راه ناکوفته‌ای که برگزیده یکی پذیرفته شدن در اتحادیه اروپا و دیگر یافتن جایگاهی در اقتصاد جهانی‌شونده عصر ماست. برای نیل به این مقصود، دولت دروازه‌ها را به‌روی سرمایه‌گذاران خارجی گشوده و حاصل آن جنب‌وجوش اقتصادی و فعالیت بنگاههای غربی و آسیایی در کشور است. صاحب یکی از دو هتل محل اقامت شرکت - کنندگان کنفرانس از ترکیه بود (و البته مردی بسیار بدقلق و یکدنده و بدحساب). حتی شنیدیم رئیس‌جمهور جوان میخائیل سارکاشویلی عهد کرده ارتش گرجستان را با جنگ‌افزار آمریکایی بجای سلاح کهنه روسی مجهز کند. هم‌عنان با این دگرگونیها زبان انگلیسی جایگزین روسی می‌شود. در روزهای دیدار از تفلیس به‌یاد نمی‌آورم هیچ نوشته روسی در خیابانها دیده باشم.

بامداد چهارشنبه به گردش در باغ نباتات در بلندیهای شهر گذشت. در بیرون دروازه باغ، مسجد و حمامی با نمای کاشیکاری‌شده به سبک ایرانی باقی‌ست. نهر خروشان و هوای اینجا بی‌شبهت به درّه دربند در شمال شهر تهران نیست. اما در اینجا شلوغی و آلودگی و پریشانی دیده نمی‌شود. طراوت و خرمی طبیعت جانبخش را باغبانان و طراحان تَر دست تفلیسی با جویها

و پلها و آبنماها و نرده‌ها و داربستها و کلاه‌فرنگیهای زیبا آراسته‌اند چندانکه این باغ با نظایر آن در کشورهای پیشرفته برابری می‌کند و باز یادآور این حقیقت است که گرجستان از جنس کشورهای جهان سوم نیست و لایق آینده‌ای درخشان است. در گوشه‌ای دنج از این خلد برین به زمینی تخت بر فراز صخره‌ای هدایت شدیم. چند تندیس درشت سنگی قامت افراشته بودند. اینجا گورستان رجال مسلمان تفلیس در قرن نوزدهم بود. آیات عربی و ابیات ترکی بر سنگ‌مزار میرزا فتحعلی آخوندزاده سوده ولی هنوز خواناست. بر سکوی تندیس نامش به خط لاتن ترکی حک شده است. گفته شد چندی نیست که مجسمه‌ها را نصب کرده از باکو برای بازگشایی آمده بودند. زیر سایه‌روشن درختان بید بر نیمکت لمیدیم و در خلوت آرامگاه به چهجه مرغان گوش سپردیم. گورستان رجال مسلمان تفلیس مرا به یاد گورستان رجال مسلمان تهران انداخت؛ به یاد روزی که به دیدن قبرستان ظهیرالدوله، در همان دربند مذکور در فوق، رفته بودیم. با نهادن اسکناسی در کف عجز متولی دزدانه به درون راه یافتیم. وضع فلکزده‌ای داشت. دیوار آرامگاه ملک‌الشعرای بهار چنان شکم داده بود که بیم ریزش می‌رفت. ساختمانهای کج‌ومعوج در پیرامون دهن‌کجی می‌کردند. آخر این گورستان بی‌صاحب بود. شنیدم سرانجام به چنگ بسازبفروشها افتاده تا در راه سازندگی میهن اسلامی خدمت نمایند.

پس از صرف ناهار در یک رستوران روسی، به تماشای کلیسای تاریخی میخی رفتیم. در جوار آن، مجسمه بنیانگذار شهر واختانگ گُرجاسالی در هیأت سواری تنومند نظرمان را بخود کشید. این یادبود ده سال پس از جشنهای سال ۱۹۵۷ بمناسبت هزار و پانصدمین سالگرد بنیانگذاری تفلیس نصب شد.



«گُرجاسالی» صورت گرجی گُرجسار یا گُرجسار فارسیست و از آنرو به واختانگ اول داده شده که خودی که بر سر می‌گذاشت از جلو شبیه سر گرگ بود و سربازان ایرانی در نبرد هشدار می‌دادند: دور از گُرجسار، دور از گُرجسار! نتنها لقب بلکه نام «واختانگ» هم ایرانیست: از «وَرکُتن» پهلوی بمعنی

«گُرجتن» می‌آید. کلمات هم‌ریشه از دو لهجه ایرانی شمالی و جنوبی در عنوان پادشاه گرجی! این شاه یا پهلوان گرجتن و گرجسار سبُل استقلال گرجستان مسیحی در قرن پنجم میلادیست. در آن روزگار گرجستان موضوع کشمکش ایران و بیزانس بود. اولی بر کارتیل (کارتلی) نیمه خاوری گرجستان و دومی بر نیمه باختری

آن تسلط داشت. واختانگ، پسر مهرداد پنجم، که شاهدختی ایرانی را در نکاح داشت ابتدا با ساسانیان بر ضد روم هم-پیمان بود اما تمایل کیش مزدایی را برنتافت و بر شاه ایران شورید. لشکریان ساسانی کارتیل را به باد غارت دادند. پس از تبعیدی کوتاه واختانگ با بلاش پیمان صلح بست لیکن جانشین این یک، قباد اول، که چاره کار قفقاز را در زردشتی شدن مردمش می‌دید، به کارتیل تاخت. واختانگ از یوستین یاری خواست و چون از بیزانس پاسخی نرسید به روایتی باقی عمر را در آوارگی بسر برد. وقایع سلطنت واختانگ کمابیش نمودار سرگذشت گرجستان در سراسر عهد ساسانیست. شاید جای خوشوقتی باشد که دقایق رویدادهای آنروزگار به ما نرسیده است. نگرانی آنجاست که مبادا خونریزیها و برده‌فروشیها و کوچهای اجباری دوران صفوی و قاجار جز تکرار سوانح عهد اشکانی و ساسانی نباشد. گفتنش برای ما ایرانیان خوشایند نیست، اما سرگذشت گرجستان روایت دفاع ملتی خرد از هستی خویش است در برابر همسایه نیرومند جنوبی. هرگاه از چشم همسایه بنگریم خویشتن را بهتر خواهیم شناخت.

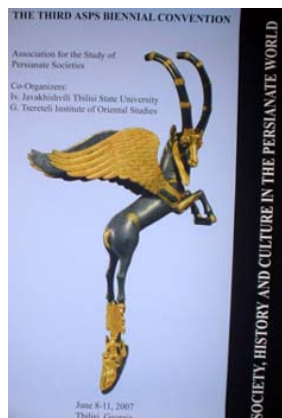
علی‌رغم کوچکی، گرجستان دیدنی بسیار دارد. در این سفر کوتاه فرصت نبود با برخی از همسفران در دیدار از قلاع صفوی در شرق کشور یا بندر باطوم در کرانه دریای سیاه همراه باشم. برنامه دیدار از تسخینوال، کرسی ولایتی ایرستان جنوبی، نیز محقق نشد. برنامه را دوستان آس پیشاپیش چیده بودند و قرارمان چنین بود که ملاقات ما در شمال شهر گری در فاصله یک-ساعتی تفلیس باشد. گمان می‌کردم چنین دیداری امکانپذیر است زیرا در سفرنامه یک سیاح آمریکایی خوانده بودم که اخیراً از همین راه با تاکسی به تسخینوال رفته است. اما در مشورت با دوستان گرجی دریافتم که در مرز سه پُست از جمهوری گرجستان و سازمان ملل متحد و فدراسیون روسیه مستقر و مانع عبورند. بحران ایرستان جنوبی مرده‌ریگ سیاستهای قومی شوروی و از گره-کوره‌های کنونی قفقاز است. نه گرجستان حاضر است وجبی از خاکش کم شود نه آسهای اینجا آرزوی وحدت با جمهوری ایرستان (اُستیا-آلانی) را در فدراسیون روسیه فرومی‌گذارند. متأسفانه جز مسکو که این مناقشه را وسیله استیصال تفلیس قرار داده کشور دیگری در گشودن این بن‌بست قدم پیش ننهاده است. تنها باید امید داشت که آشوبها روزی از صحنه سیاسی گرجستان رخت ببرند و شهروندان گرجی و آس به صلح و آشتی دیرین خویش بازگردند. در آن زمان پژوهندگان زبانهای ایرانی بدون محذوری از ناحیه بازدید خواهند کرد. به امید رسیدن روزی که مجمع دوسالانه انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان، با

حضور گسترده ایران‌شناسان گرجستان، در ولادی‌قفقاز پایتخت جمهوری ایرستان برگزار شود.[‡]

* * *

سخنرانی افتتاحیه نگارنده در ذیل می‌آید. ترجمه از اصل انگلیسی با اندکی تصرف صورت گرفته است. قسمت پایانی در باب فعالیت‌های انجمن و برنامه‌های آینده آن حذف شد.

خانها و آقایان، میهمانان گرامی، اساتید ارجمند، به سومین مجمع دوسالانه «انجمن پژوهش در جوامع فارسی-زبان» (ASPS) خوش آمدید! از طرف هیأت مدیره انجمن و کمیته اجرایی کنفرانس از همه شما برای شرکت تشکر می‌کنم. همچنین مراتب سپاس و قدردانی خود را به میزبانانی که در برگزاری این مجمع ما را یاری رسانده- اند ابراز می‌دارم، بویژه به اساتید گرامی گئورگی سانیکیدزه، گریگل یرادزه، و ایرینا کُشیدزه.



در سه روز آینده قریب هشتاد پژوهنده از چهارده کشور در زمینه‌های گوناگون که مشتمل بر پهنه جغرافیایی آسیای غربی و شبه‌قاره و آسیای مرکزی‌ست، گزارش خواهند داد. چنانکه می‌دانید، بدواً بنا بود این سومین کنفرانس ما در لاهور برگزار شود لیکن بعلت مسائل پیش-بینی نشده مالی و تشکیلاتی میزبانی پاکستان منتفی و تفلیس جایگزین گشت.

دو دلیل عمده برای گزینش شهر زیبای تاریخی و فرهنگی تفلیس وجود داشت. نخست، فراوانی محققان و استادان گرجی که در زمینه‌های متنوع مطالعات ایرانی به پژوهش سرگرم‌اند و وجود مؤسسات علمی معتبری چون انستیتوی خاورشناسی و آکادمی علوم و دانشگاه دولتی تفلیس و هم موزه‌های زیبنده این شهر که در این رشته جلوه نمایان دارند. توجیه دیگر برای میزبانی گرجستان، موقع برجسته این کشور در تاریخ ایرانزمین است. پیش از آنکه گرجستان در سال ۱۹۹۱ به استقلال برسد، نزدیک دو قرن جزئی از امپراطوری روسیه و سپس اتحاد جماهیر شوروی بود. اگر از استیلای روسیه در سال ۱۸۰۰ دویست سال به عقب بنگریم، خواهیم دید که در این مدت، نیمه شرقی گرجستان تحت سیادت ایران یا دستکم در مدار ایران بود. خطاست اگر تصور شود که

‡ پیشنویس این گزارش را برای دوستان نویافته گرجی‌ام فرستادم و از راهنمایی‌های سودمند دکتر نیکلز ناخوتسریشویلی، دکتر ماکا ناتادزه، آقای آلکساندر چولوخادزه، و دکتر تینا شورغانیا برخوردار شدم. از اعتنای ایشان سپاسگزارم.

گرجستان موقعی حاشیه‌ای و دست دوم در میان ممالک محروسه ایران احراز می‌کرد - خیر، گرجستان نفوذی آشکار در دستگاه اداری و نظامی صفویان داشت. هزاران «غلام» گرجی در طی سده‌های شانزدهم و هفدهم به فلات ایران آمدند، در شهرهای ایران وطن‌گزیدند و به عالیترین زده‌های سپاهیگری و دیوانسالاری رسیدند. اگر گرایش این غلامان به دین اسلام در آغاز از روی مصلحت بود، با گذشت زمان به جزئی تفکیک‌ناپذیر از جامعه ایرانی بدل شدند هرچند هویت گرجی خود را از دست ندادند. تا پایان سده هفدهم اکثر دیوانیان عالیرتبه و والیان و حکومتداران ایالات کشور از نوادگان مهاجران گرجی بودند. گرجیان یگانه نیروی نظامی مؤثر در دفاع از دولت صفوی در برابر مهاجمان افغان بشمار می‌آیند. نقش گرجیان در تاریخ ایران ادامه یافت و بویژه در انقلاب مشروطه پررنگ شد.

این تجربه مهم تاریخی با گرجیان مَهر و نشانها در جغرافیا و فرهنگ و خاطره جمعی ما برجای نهاده است. هنوز در کوهستان مغرب اصفهان تعدادی دهکده گرجی‌زبان مستقر است () و پژوهشگری از این ایرانیان گرجی‌تبار در



جلسه افتتاحیه. از راست به چپ: نگارنده؛ تاماز گامقلیدزه، رئیس آکادمی علوم گرجستان؛ گئورگی خوبوا، رئیس دانشگاه تفلیس، سعید امیرارجمند، رئیس انجمن پژوهش در جوامع فارسی زبان؛ تئا شورغائیا،

این جمع حضور دارد). اگر اصفهان به میراث معماری خود می‌بالد، از نفیست‌ترین این آثار سی‌وسه پل مشهور به پل الله-وردیخان است و الله‌وردیخان، سازنده پل، از فرماندهان گرجی سپاه شاه عباس اول بود گوا اینکه آرامنه نیز او را به‌خود منسوب می‌دارند. در اصفهان چندین محل دیگر بنام رجال خوشنام گرجی وقت همچون امامقلی‌خان و داوودخان و رستم‌خان خوانده شده است. من خود در خیابانی بزرگ شده‌ام که نام حاتم بیگ، شهردار گرجی اصفهان، زیبنده آن است. نه‌همین اصفهان، برخی دیگر از نقاط ایران نیز نشان از حضور تاریخی گرجیان دارند. مازندران و گیلان دارای چندین روستا موسوم به گرجی-

کلا و گرجی‌محلّه و گرجی‌خیل و نظایر آنند. این نقاط نامور از گرجیانی‌ست که صفویان به‌جبر به سواحل جنوبی بحر خزر کوچاندند. اینکه می‌گویند مادر رضاشاه گرجی بود، بایستی از همین دهکده‌های گرجی‌نشین مازندران بوده باشد. از اینها گذشته، در ایران «گرجی» از نامهای خانوادگی بسیار متداول است، چنانکه نام خانوادگی خود من غالباً با «گرجیان» اشتباه می‌شود. رویهمرفته گرجی و گرجستان در اذهان عموم ایرانیان معاصر ما کمتر نشانی از بیگانگی دارد و کم نیستند هموطنانی که بخطا گرجستان را کشوری فارسی‌زبان می‌پندارند. برغم خاطراتی چنین مطبوع از همبستگی با گرجستان، کدام ایرانی فرهیخته می‌تواند از کارهای ناشایست نیاکانش در قبال گرجستان خشنود و سرافراز باشد؟ تاریخ گرجستان در نیم-هزاره اخیر از ویرانگری و کُشتار و برده‌گیری و دیگر تبه‌کاریهایی که ایرانیان در عهد صفوی و قاجار بر این ملت روا داشتند، زخمها بر چهره دارد. این نیمرخ زشت تاریخ را البته نمی‌توان و نباید نادیده گرفت و به این دل خوش کرد که بیرسمیهای آینده روس در گرجستان خطاپوش کردار ایرانیان و مائه روسفیدی‌شان باشد.

از سوی دیگر، در باب جوانب سازنده داد و ستد میان این دو فرهنگ گفتنیها فراوان است. اینکه گروهی بزرگ از گرجیان کنونی نام از قهرمانان شاهنامه دارند، پژواکی از رواج ادب فارسی در گرجستان است و هم اندک نیست عناصر فرهنگ ایرانی که به ادبیات گرجی راه یافته است. قرن‌ها پس از خاموشی عصر طلائی تمدن گرجستان که در دوره شاه داوید و ملکه تامار به کمال رسیده بود، شهر تفلیس دگرباره در عهد صفوی و قاجار قامت برافراشت و به رفاه و آبادانی رسید و همچون یک کانون تمام‌عیار مدنی شاهد همزیستی اقوام و فرهنگهای گوناگونی شد که از وجود جامعه‌ای پرجمعیت از بازرگانان و پیشه‌وران و هنرمندان مسلمان بهره‌ور بود. معماری اصیل این شهر نجیب، با آنهمه کوشک و گرمابه و کلیسا و مسجد فاخر، آینه‌ای تمام‌نما از تعامل فرهنگی گرجستان و ایران است. داد و ستدهای فرهنگی میان ملت گرجستان - با زبان و خط و کلیسای منحصر به خویش - در یکسو و جهان رنگارنگ تمدن ایرانی در سوی دیگر، جلوه‌های گوناگون دارد که در این کنفرانس موضوع چندین گفتار خواهد بود.

این پیشنه پرفراز و نشیب ما را برآن داشت تا برگزاری سومین کنفرانس «انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان» در تفلیس توأم با گشایش دفتری باشد که آغازی بر فعالیت‌های این انجمن در گرجستان است. محل استقرار این دفتر تالاریست در انستیتوی خاورشناسی تفلیس که مطالعات ایران‌شناسی جمهوری گرجستان در

آن متمرکز است. هیأت رئیسه موقت شعبه گرجستان انجمن مرکب از عالیجناب جمشید گیوناشویلی، سفیر پیشین گرجستان در ایران، و اساتید عالی‌مقام گریگل یرادزه و گئورگی سانیکیدزه است. تشریفات افتتاح دفتر در نیمروز دوشنبه حُسن ختام کنفرانس خواهد بود.

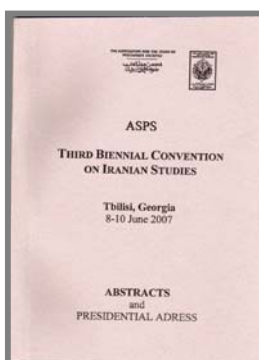
اینکه اجازه می‌خواهم نکاتی را درباره «انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان» و تاریخچه آن به عرض حضار برسانم.

این انجمن در سال ۱۹۹۶ به ابتکار دکتر سعید امیرارجمند استاد دانشگاه استونی بروک نیویورک و جامعه‌شناس برجسته خاورمیانه تأسیس شد. انجمن پژوهش در جوامع فارسی‌زبان تشکیلاتیست حرفه‌ای، غیر دولتی، غیر سیاسی و غیر انتفاعی با هدف خدمت به اهل تحقیق، خواه دانشگاهی خواه مستقل، و کلیه علاقه‌مندان که حوزه تمدن زبان و ادب فارسی را موضوع کنجکاوی خویش قرار داده‌اند.



کوشش انجمن در شناخت فرهنگیست که بر زبان و ادب فارسی استوار است و چنانکه می‌دانیم حیطه جغرافیایی این فرهنگ فراخدامن از مرزهای کنونی ایران بس فراتر رفته سرزمینهای فارسی‌زبان و فارسی‌دانی را درمی‌نوردد که تا زمانی نه‌چندان دور در زیر پوشش این فرهنگ زاینده و پویا فصلی از تاریخ تمدن را رقم می‌زدند. لفظ *Persianate* که در عنوان انگلیسی انجمن می‌بینیم جامع فارسی‌زبان و فارسی‌دان و ناظر بر جلوه‌های وحدت‌آفرین همین فرهنگ است که مطالعۀ آن نه‌همان زبان و ادب فارسی و زبانهای همبسته را بلکه رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی و فلکلور و علوم سیاسی را نیز شامل است. انجمن نه‌همان مشوق گفتگو میان محققان مغرب‌زمین و همکارانشان در حوزه تمدنی زبان و ادب فارسیست بلکه ترغیب و تسهیل تبادل آرا و افکار میان اهل تحقیق کشورهای مختلف این حوزه تمدنی را در صدر وظایف خود قرار داده است.

مناسبت ویژه‌ای که در شکل‌گیری این انجمن دخالت داشت همانا انحلال نامنظر اتحاد جماهیر شوروی و گشوده شدن سرزمینهایی بود که در آنها فارسی زبان فرهنگ ریشه‌دار بود و در پاره‌ای موارد زبان گفتگو. احراز استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز آغازی بود بر فرآیند ملت‌سازی که در جریان آن کشورهای نوبنیاد جستجوی رشته‌های گسیخته‌ای را آغاز کردند که روزگاری آنها را با تمامی حوزه تمدنی زبان فارسی پیوند می‌داد. چنانکه می‌دانیم شبه‌قاره هند پاره‌ای بزرگ از این حوزه



است، چه زبان فارسی تا اوایل سده نوزدهم که رسماً با انگلیسی جایگزین شد در هند رسیمت داشت.

تأسیس انجمن در این یزنگاه تاریخ بشر، بر این اندیشه استوار بود که تحقیق و معرفت‌پروری درحوزه تمدنی ایران نباید به بازآفرینی خالی‌ازابتکار حقایق تاریخی محدود باشد بلکه کمال مطلوب آن است که این جستجو از ماهیتی دوران‌دیش و نوجو و آینده‌نگر برخوردار بوده در چارچوب متدولوژیک وسیع مطرح شود تا تبادل خلاق را دامن زند و به بازسازی حافظه جمعی پاره‌پاره شده جوامع فارسی‌دان یاری رساند. دانش‌اندوزی و دانش‌گستری در باب این جوامع اکنون همانقدر واجب است که یک‌دهه‌ونیم پیش، در زمانی که شوروی منقرض شد، ضرورت داشت. آن فرهنگ‌باروری که بواسطه ادب فارسی مبلّغ تعلیمات آشتی‌جویانه خیرالبشر در جناح شرقی ممالک اسلامی شد، اکنون بیش از هر زمان دیگر در معرض تهدید کوتاه‌فکری ملی و خودبینی مذهبی است. من از فرهنگی سخن می‌گویم که عصر زرین تاریخ هندوستان را رقم زد و اکنون، با بیرنگ شدن آن، افراطهای مذهبی در هند و وهابیت‌صادراتی در پاکستان میداندار معركة جهل و نفاق در این دو کشورند. از سوی دیگر ما با پدیده جهانی‌سازی روبروئیم که اگرچه از شدت این‌گونه افتراقها خواهد کاست، جهانی‌سازی خود در درازمدت تهدیدی تواند بود در تضعیف حافظه جمعی جوامع فارسی‌دان. . . .